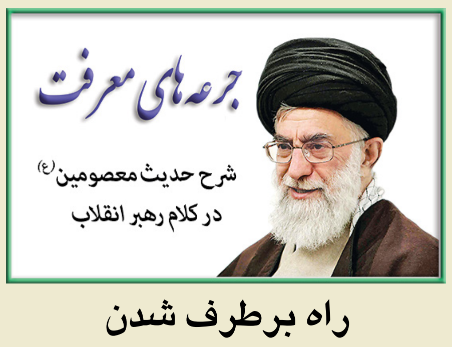

راه برطرف شدن گرفتاری و تنگدستی

عن امیرالمومنین(ع) عن رسول‌الله(ص) انّه قال: من تظاهرت نعم‌الله علیه فلیکثر الشُکر و من الهم الشُکر لم یحرم المزید و ممن کثر هومومه فیکثر من الاستغفار و من الح علیه الفقر فلیکثر من قول لاحول و لاقوّهً الّا بالله العلی العظیم.[1]

«امیرالمؤمنین(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کنند که فرمود: کسی که نعمت‌های پروردگار برایش متراکم و انبوه شود، باید شکر خود را افزایش بدهد و هرکس شکر به دل او الهام شود، از افزایش نعمت محروم نمی‌شود و هرکس گرفتاری وغم غصّه‌اش زیاد شد، زیاد استغار کند و هرکس مورد هجوم فقر قرار گیرد، باید زیاد «لاحول و لاقوهً الّا بالله العلی العظیم» بگوید.»

- من تظاهرت نعم‌الله علیه فلیُکثر الشکر؛ [امیرالمؤمنین(ع) از قول پیامبر(ص) می‌فرماید:] کسی که نعمت‌های پروردگار برای او انبوه و متراکم شده است، شکر خود را باید افزایش بدهد. بعضی‌ها وقتی به نعمت می‌رسند- چه نعمت مال، چه نعمت جاه، چه نعمت اولاد و از این قبیل- شکر را فراموش می‌کنند؛ کانّه رابطه افزایش نعمت با شکر رابطه معکوس است؛ اینهایی که بیشتر دارند، کانّه کمتر شکر می‌کنند؛ این خلاف قاعده است؛ هر نعمتی بایستی وظیفه شکرگزاری را در انسان تقویت کند.

- و من اُلهِمَ الشُکر لم یحرم المزید؛ کسی که خدای متعال، شکر را به دل او بیندازد و الهام کند، از افزایش نعمت محروم نخواهد ماند؛ لئن شکرتم لازیدنّکم؛[2] آیه قرآن و صریح وعده الهی است؛ در این تردیدی نیست.

- و من کَثُرَ هُمومُهُ فلیُکثر من‌الاستغفار؛ و هرکسی که هموم او- یعنی چیزهایی که دل او را به خود مشغول می‌کند و موجب همّ او و اهتمام او می‌شود- زیاد شد، استغفار را زیاد کند. حالا یک‌وقت این است که ما یک رابطه غیبی و طبیعی فرض می‌کنیم بین استغفار و برطرف‌شدن هموم؛ ممکن است؛ نباید این چیزها را منکر شد. اینکه ما می‌گوییم استغفار موجب می‌شود که همّ وغمّ انسان برطرف بشود، این ممکن است، هیچ بُعدی ندارد؛ اینها را استبعاد[3] نباید کرد. خیلی از روابط طبیعی و قوانین الهی در عالم طبیعت هست که ما آنها را کشف نکرده‌ایم؛ فرض بفرمایید: ذکر خدا و یاد خدا در کیفیت بسته شدن مولکول‌های یخ. وقتی که آب یخ می‌بندد، وقتی با ذکر الهی همراه باشد، با آیه قرآن همراه باشد، این مولکول شکل صحیح و طبیعی خودش را می‌گیرد. اینها ثابت شده؛ اینها چیزهایی است که علمی است، یعنی حرف ما نیست، اینها در آزمایشگاه اثبات شده؛ این را چندی‌پیش برای ما از اینترنت آوردند، بعد معلوم شد در داخل کشور هم بعضی‌ها از همین جوان‌های اهل علم و دانش‌آموز و مانند اینها، خودشان هم این را تجربه کرده‌اند؛ نوار عبدالباسط را می‌گذارند، فرض بفرمایید که آب را [تبدیل به] یخ می‌کنند یا شربت را نبات می‌کنند؛ مولکول‌های نبات با این صدا شکل طبیعی و صحیح خودش را دارد که شکلش را هم برای ما عکس‌برداری کردند یعنی تصویر کردند و آوردند؛ بعد همین حالت با به زبان آوردن یا حتی نوشتن یک جمله بد بر روی آن شیشه یا آن ظرف وقتی که انجام می‌گیرد، آن شکل، نامنظم می‌شود؛ این یک رابطه طبیعی است حالا به ما می‌گویند که وقت وضوگرفتن مثلاً «انّا انزلناه» بخوانید، یا «اللهم بیض وجهی»[4] بخوانید و آدم با خودش فکر می‌کند که حالا این چیست! نه، این تأثیر دارد، تأثیرات طبیعی هم دارد؛ از این قبیل میلیاردها رابطه در این عالم طبیعت هست که اینها را ما کشف نکرده‌ایم؛مثل یک آدمی که نمی‌داند الکتریسته و برق چیست، اینجا که می‌آید می‌بیند که شما آن‌طرف یک دکمه‌ای را زدید، چراغ اینجا روشن شد، او خیال می‌کند تصادفی است، یک چیز غیبی است؛ [درصورتی‌که] نه، یک سیمی دارد که او خبر ندارد؛ اما از این خبرنداشتن‌ها الی‌ماشاءالله در عالم طبیعت داریم که حالا هرچه علم ان‌شاءالله پیش برود، اینها بیشتر آشکار خواهد شد. بنابراین هیچ مانعی ندارد که آدم بگوید که بین استغفار و بین برطرف‌شدن هموم، یک رابطه طبیعی است، لکن علاوه بر این، یک چیز واضح‌تری هم می‌شود فرض کرد و آن این است که آدم بگوید: و مآ اصابکم من مصیبهً [فبما کسبت ایدیکم]؛[5] مگر غیر از این است؟ هموم انسان ناشی از آن چیزهایی است که ما خودمان به‌دست خودمان برای خودمان فراهم کردیم؛ سیّئات ما است؛ ذلک بما قدّمت یداک و انّ‌الله لیس بظّلام للعبید.[6] بنابراین اگر چنانچه همّ و غم شما که ناشی از یک حادثه بود زیاد شد، شما استغفار کنید یعنی ریشه را بخشکانید؛ گناه را از بین ببرید تا آن علّت از بین برود، همّ و غم هم از بین برود. این هم می‌تواند یک نوع رابطه دیگری باشد.

- و من الحّ علیه الفقرُ فلیُکثر من قول «لا حول و لا قوهً الّا بالله العلی العظیم»؛ [و هرکس مورد هجوم فقر قرار گیرد، باید زیاد این ذکر را بگوید: لا حول و لا قوهً الّا بالله العلی العظیم.]

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۱۳۸۳/۱۲/۹ به نقل از کتاب: نسیم سحر

---

[1] ۱. نوادر راوندی، ص ۱۲۴

[2] ۲. سوره ابراهیم، بخشی از آیه ۷؛ «... اگر واقعاً سپاس‌گذاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهد کرد...»

[3] ۳. بعید بودن، بعید دانستن

[4] ۴. مصباح‌المتهجّد، ج ۱، ص ۸ دعای هنگام وضوگرفتن

[5] ۵. سوره شوری، بخشی از آیه ۳۰؛ «هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شما است...»

[6] ۶. سوره حج، آیه ۱۰؛ «این [کیفر] به‌سزای چیزهایی است که دست‌های تو پیش فرستاده است و [گرنه] خدا به بندگان خود بیدادگر نیست.»

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

همکاری با خدمتکار

* سفری برای حاج آقا خامنه‌ای در شیراز پیش آمد. آنجا برای حدودا ۷۰ نفر سفره انداختیم. بعد که همه غذا خوردند و رفتند من و یک نفر دیگر داشتیم سفره را جمع می‌کردیم که آقا متوجه شد و عبایش را گذاشت کنار و شروع کرد به کمک کردن ما در سفره جمع کردن. بقیه وقتی متوجه شدند برگشتند تا آنها هم کمک کنند.

* علی‌اکبر صفرخانی، آبدارچی دفتر ریاست‌جمهوری، خبرگزاری فارس تاریخ: ۹۱/۰۹/۲۲-۱۰:۵۹

خیانت در بیت‌المال و آثار آن

* محمدرضا قربانی‌مقدم

از جمله قوانین فطری بشری، امانتداری است که در تقابل با خیانت قرار می گیرد؛ زیرا انسان‌ها به‌طور فطری آفریده‌های حق‌شناس، عادل، صادق، امین و وفاکننده هستند و به این امور گرایش داشته و از نقیض آنها یعنی باطل، ظلم، کذب، خیانت و پیمان‌شکنی گریزانند؛ مگر آنکه فطرت آنان با اموری چون هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی دفن شده باشد که در این صورت بر خلاف فطرت رفتار کرده و نه تنها به دیگران ظلم روا می‌دارند، بلکه بر اساس آموزه‌های قرآن، در گام اول به خودشان ظلم کرده و شقاوت ابدی را برای خویش رقم می‌زنند.

از نظر آموزه‌های قرآن، برخی از انواع خیانت‌ها از برخی دیگر بدتر هستند؛ زیرا نه تنها تأثیرات منفی بر جان فرد می گذارند، بلکه موجب فساد در زمین و تباهی اهداف آفرینش می‌شود. مرتکبین چنین خیانت‌هایی به‌عنوان «مفسدان فی‌الارض» معرفی می‌شوند و عذاب‌های دنیوی به‌عنوان مجرم و اخروی به‌عنوان گناهکار برای آنان خواهد بود. در مطلب پیش‌رو دیدگاه اسلام درباره خیانت در بیت‌المال و آثار آن بررسی شده است.

خیانت، پیمان‌شکنی مخفیانه شخص امین

واژه خیانت از ریشه عربی «خ و ن» به رفتار شخصی گفته می‌شود که به‌عنوان امین چیزی در اختیارش قرار می‌گیرد، ولی او به شکل مخفیانه و نهانی به تعهدات خویش در قبال آن عمل نمی‌کند و با تصرفات خلاف امانت از جمله کم‌کردن، افسادکردن، اختلاس‌کردن، کلک، غدر، غش، عدم استرداد چیز و مانند آنها در امانت، خیانت می‌ورزد.

پس واژه خیانت متضمن اموری چون «نقض در امانت به شکل نهانی» است، به گونه‌ای که شخص امین به ظاهر همان کاری را انجام می‌دهد که به‌عنوان امین، مکلف و موظف به انجام آن است؛ اما در باطن بر خلاف تعهدات و تکالیف، عمل کرده و بی‌آنکه کسی متوجه باشد، نقض‌پیمان می‌کند.

آثار خیانت‌ورزی

خدا در قرآن برای خیانت، آثار زیانباری را بیان می‌کند تا شخص بداند در راهی گام برمی‌دارد که سرانجام آن بدفرجام خواهد بود و ممکن است حتی در دنیا بهره‌ای از خیانت خود نبرد. از جمله آثاری که خدا در قرآن برای خیانت بیان کرده عبارتند از:

۱- خشم و غضب الهی: خدا در قرآن بیان می‌کند که خیانتکار با خیانت در امانت ،خشم و سخط الهی را به‌جان خریده است و خدا او را در دنیا و آخرت مجازات می‌کند و دوزخ را برایش به‌عنوان زیستگاه آتشین آماده می‌سازد. (آل‌عمران، آیات ۱۶۱ و ۱۶۲)

۲- بازگشت خیانت به خویشتن: کسی که به دیگران خیانت می‌کند و مخفیانه و نهانی بر خلاف امانتداری عمل می‌کند، پیش از آنکه به دیگران خیانت کرده باشد، به خودش خیانت ورزیده و آثار بد و زشت خیانت همانند بومرنگ به خود باز می‌گردد و به او ضربه می‌زند. (نساء، آیه ۱۰۷)

۳- رسوایی و شرمساری: امین به سبب احترام و ارزش اجتماعی که دارد، مورد اقبال مردم است. در حقیقت امانتداری بیانگر شخصیت اخلاقی و مثبت فرد در اجتماع است. خیانت امین به این معنا خواهد بود که عرض و آبروی اجتماعی خویش را تباه ساخته است. از نظر قرآن، خیانت امین موجب رسوایی و شرمساری او در دنیا و آخرت خواهد شد به‌طوری که کسی دیگر به او به‌عنوان امین توجه و اهتمامی‌نخواهد کرد و رسوای عام وخاص در دنیا و آخرت خواهد شد. به سخن دیگر، خدا او را در دنیا و آخرت رسوا می‌کند تا شرمسار در میان مردم زندگی کند.(نساء، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸)

۴- شکست: امین خیانتکار در زندگی شکست می‌خورد و هیچ کامیابی و موفقیتی برای خود رقم نمی‌زند؛ زیرا از سنت‌های الهی این است که خیانتکار در کارش موفق و پیروز نشود و شکست برای او باشد. (انفال، آیات ۵۸ و ۵۹ و ۷۱؛ یوسف، آیه ۵۲) بنابراین، خیانتکار گمان نکند که با مکر و کیدی که ورزیده می‌تواند موفقیت و پیروزی در کارها را برای خودش رقم بزند، بلکه سنت الهی بر این قرار گرفته است که مکر و کید خیانتکار را به خودش بازگرداند و موفقیتی نصیب وی نشود. (یوسف، آیه ۵۲)

۵- فقدان هدایت: انسان در زندگی برای رسیدن به اهداف، نیازمند راهنمایی خدای حکیم وخبیر است؛ اما کسی که خیانت می‌کند، از هدایت الهی محروم می‌شود و خداوند خیانتکار را با همه مکر و کیدی که می‌ورزد راهنمایی نمی‌کند تا به اهداف خویش برسد. (یوسف، آیه ۵۲)

۶- محرومیت از دفاع الهی: خیانت بر خلاف سنت‌های الهی است؛ زیرا سنت الهی حرکت بر مدار عدالتی است که حق هر چیزی چنانکه هست ادا شود؛ در حالی که خیانت نوعی ظلم وخروج از دایره عدل و حق است. بنابراین، خدا هرگز کسی را که خیانت ورزد مورد حمایت قرار نمی‌دهد و از وی در برابر دیگران دفاع نمی‌کند؛ چرا که چنین دفاعی، دفاع از ظالم و اهل باطل است. بنابراین، از آثار خیانت امین، محرومیت از حمایت و دفاع الهی خواهد بود (نساء، آیات ۱۰۵ و ۱۰۷؛ حج، آیه ۳۸) و امت نیز می‌بایست همین شیوه را در پیش گیرد و به دفاع از خائن و خیانتکار نپردازد.

۷- محرومیت از محبت خدا: اطاعت از خدا و رسول‌الله(ص) عامل کسب محبت الهی است؛ بنابراین، کسی که بر خلاف آموزه‌های الهی که با عقل و نقل کشف شده، عمل کند، در حقیقت بغض الهی را به جان خریده است و هرگز محبوب خدا نخواهد بود. (نساء، آیه ۱۰۷؛ انفال، آیه ۵۸؛ حج، آیه ۳۸)

زمینه‌ها و عوامل خیانت امین

اصولا انسان بر اساس نرم‌افزار فطری در مسیر هدایت الهی عمل می‌کند و گرایش به حق و حقیقت داشته و از باطل از جمله خیانت پرهیز می‌کند؛ اما عواملی به‌عنوان زمینه‌ساز و بستر تغییر رفتار انسانی وجود دارد که موجب دفن فطرت سالم شده و باعث می‌شود انسان به جای گرایش به امانتداری، در نهان خیانت ورزد و برخلاف فطرت عمل کند. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ رعد، آیه ۱۱؛ انفال، آیه ۵۳؛ روم، آیه ۳۰) از نظر قرآن عوامل بسترساز چنین تغییری در فطرت امور چندی است که از جمله آنها عبارتند از:

۱- نفس اماره: نفس در حالت استواء و اعتدال فطری خویش، نفس ملهمه است که حقیقت را می‌شناسد و بدان گرایش دارد؛ اما به سبب وسوسه‌های شیطانی بیرونی و خواسته‌های افراطی نفس، به سوی باطل گرایش می‌یابد و نفس ملهمه را دفن کرده و اجازه می‌دهد تا نفس اماره زمام امور را به عهده گیرد. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) این‌گونه است که شخص امین به جای امانتداری، در نهان خیانت پیشه می‌کند. (یوسف، آیات ۵۲ و ۵۳)

۲- حزب‌پرستی: از دیگر اموری که زمینه‌ساز خیانت امین می‌شود تا مخفیانه در امانت خیانت ورزد و بر خلاف تعهدات عمل کند، حزب‌پرستی، نژادپرستی، جناح‌گرایی و مانند آنها است. یکی از عواملی که موجب می‌شود تا اهل کتاب بر خلاف امانت رفتار کرده و خیانت ورزند، گرایش به حزب اهل کتاب است؛ یعنی کاری ندارند که حق با دیگری است، بلکه به سبب اینکه کسی را جزو حزب و جناح و مذهب خویش می‌یابند، در امانت غیرخودی خیانت می‌ورزند. در حقیقت به جای آنکه ملاک را حق و حقیقت قرار دهند و عدالت ورزند و در امانت خیانت نکنند که ظلم است، با معیار قرار دادن خودی و غیرخودی، در امانت خیانت می‌ورزند.(آل‌عمران، آیه ۵۷)

۳- مال‌دوستی: از جمله عواملی که موجب خیانت امین در امانت می‌شود، مال‌دوستی است. گرایش به مادیات و ثروت موجب می‌شود تا در امانت خیانت ورزند و مال دیگران را مخفیانه تصرف کنند.(انفال، آیات ۲۷ و۲۸)

۴- فرزند دوستی: دوستی افراطی نسبت به فرزند موجب می‌شود تا افراد امین در امانت خیانت ورزند و حقوق دیگران را تضییع کنند. (انفال، آیات ۲۷ و ۲۸)

۵- بی تقوایی: اصولاً کسانی که خداترس هستند، با اطاعت از شریعتی که عقل و نقل بیان می‌کند، سپری در برابر خشم و سخط الهی فراهم می‌آورند. ازهمین رو پایبند شرایع هستند و از احکام خدا اطاعت می‌کنند و مثلا در امانت خیانت نمی‌ورزند؛ اما کسی که خداترس نیست با بی‌تقوایی خویش، دست به هر خلاف شریعتی می‌زند و مثلاً در امانت خیانت می‌ورزد.(آل‌عمران، آیات ۷۵ و۷۶)

۶- بی‌حیایی نسبت به خدا: افرادی که نسبت به خدا استخفاف می‌ورزند و به جای اکرام خدا، اهانت می‌ورزند، اهل خیانت در امانت هستند و مخفیانه در امانت خیانت می‌کنند؛ این افراد در برابر مردم به گونه‌ای رفتار می‌کنند که بیانگر تکریم و احترام گذاشتن نسبت به آنان است، اما با خیانت مخفیانه در امانت نشان می‌دهند که همان میزان که نسبت به مردم تکریم دارند، نسبت به خدا چنین موضعی ندارند. در حقیقت برای مردم ارزش قائل هستند و ظاهر امانتدار خویش را حفظ می‌کنند، اما با خیانت مخفی در امانت نشان می‌دهند که برای دیدن و نظارت خدا ارزشی قائل نیستند؛ زیرا اگر خدا را ناظر می‌دانستند و برای خدا و دیدنش ارزش قائل بودند، خیانت مخفی نمی‌کردند، همان طوری که در برابر چشم ناظر مردم از خیانت پرهیز می‌کنند. پس خیانت مخفی آنان نشان می‌دهد که برای مردم ارزش قائل بوده و از آنان حیا می‌کنند؛ اما برای خدا ارزشی قائل نبوده و حیا نمی‌ورزند. (نساء، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸)

۷- بی‌اعتقادی به علم الهی: کسی که اعتقاد به احاطه علمی خدا بر همه هستی ندارد، دست به خیانت می‌زند که به ظاهر از چشم خلق و خالق دور است (نساء، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸؛ غافر، آیه ۱۹)، در حالی که خدا می‌بیند؛ زیرا وقتی می‌گوییم خدا علیم است یعنی خدا بصیر است و می‌بیند. کسی که اعتقاد به علیم و بصیربودن داشته باشد، خیانت نمی‌ورزد. خدا می‌فرماید: أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنّ اللَّه یَرَی؛ آیا انسان نمی‌داند که خدا می‌بیند؟(علق، آیه ۱۴)

خیانت در بیت‌المال؛ گناهی سنگین‌تر

بیت‌المال به‌عنوان اموال عمومی در اختیار نظام اسلامی قرار می‌گیرد تا جلوی گردش ناسالم و نادرست ثروت گرفته شود و توده‌های مردم نیز از مواهب و نعمت‌های الهی برخوردار شوند.(حشر، آیه ۷؛ انفال، آیات ۱ و ۴۲)

از آنجا که مسئله اقتصاد به‌ویژه اقتصاد عمومی مهم‌ترین مایه قوام اجتماع است(نساء، آیه ۵)، لازم است تا کسانی عهده‌دار این امور شوند که از شایستگی‌های لازم برخوردارند و افزون بر «تقوای عمومی» دارای تقوای «خاص» بلکه «اخص» هستند. از همین رو امانتداری و علم یعنی تعهد و تخصص در کنار هم به‌عنوان مهم‌ترین مولفه برای انتخاب مسئولان و مدیران به‌ویژه در عرصه اقتصادی عمومی مطرح است تا از هرگونه خیانت و «غل» اجتناب شود. (یوسف، آیه ۵۵؛ قصص، آیه ۲۷)

امام صادق(ع) درباره نقش بیت‌المال در بقای امت اسلام و ارزش و جایگاه آن فرمودند: «إنّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِینَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِیرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ یَعْرِفُ فِیهَا الْحَقّ وَ یَصْنَعُ فِیهَا الْمَعْرُوفَ فَإِنّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِینَ أَنْ تَصِیرَ الْأَمْوَالُ فِی أَیْدِی مَنْ لَا یَعْرِفُ فِیهَا الْحَقّ وَ لَا یَصْنَعُ فِیهَا الْمَعْرُوفَ؛ اگر می‌خواهید دین باقی بماند، بیت‌المال را به دست عادل بسپارید که حق بوده و طرفدار حق می‌باشد.» (کافی، ج۴، ص۲۵)

> **برخی از مسئولان گمان می‌کنند که وقتی به منصبی دست یافتند و مسئولیتی گرفتند، به چراگاهی درآمدند که همچون چارپایان می‌بایست شبانه‌روز از آن بچرند و شکم خویش را با مال مردم پر سازند. این افراد چنان‌که در آیات قرآن آمده در دنیا و آخرت خوار و ذلیل خواهند شد.**

از نظر آموزه‌های اسلام، خیانت چشم و دیدزدن زنان زیر چشمی امری زشت و گناه دانسته شده است؛ اما خیانت مالی به سبب آنکه «قوام اجتماع» را آسیب می‌رساند، بدتر و جرم قانونی بزرگ‌تری است که شخص می‌بایست در همین دنیا مجازات شود و آثار و تبعات خیانت خویش را بچشد.

در روایات است که خیانتکار در بیت‌المال ملعون است؛ این لعن به معنای طرد اجتماعی می‌بایست از سوی امت به‌عنوان مجازات و کیفر خیانتکاران به بیت‌المال اعمال شود؛ زیرا اگر شخصی ملعون است، می‌بایست این لعن در اشکال رفتاری امت نسبت به ملعون به نمایش گذاشته شود که همان «طرد اجتماعی» است تا شخص در شرایط سختی قرار گیرد و دیگران نیز عبرت گیرند.

امام باقر(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که آن حضرت(ص) فرمود: خمسهً لعنتهم و کل نبی مجاب‌الزائد فی کتاب‌الله، والتارک لسنتی، والمکذب بقدرالله والمستحل من عترتی ما حرم‌الله،... والمستأثر بالفی‌المستحل له؛ پنج کسند که من و هر پیامبر مستجاب‌الدعوه‌ای آنان را لعنت کرده است: آن کس که در کتاب خدا، آیه‌ای را زیاد گرداند و کسی که سنت و روش مرا رها کند و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب کند و کسی که حرمت اهل بیت مرا که خدا واجب فرموده نگه ندارد و کسی که اموال عمومی را به خود منحصر سازد و تصرف در آن را به نفع خود حلال شمارد.(الکافی، ج ۲، ص ۲۹۳)

> **در روایات است که خیانتکار در بیت‌المال ملعون است؛ این لعن به معنای طرد اجتماعی می‌بایست از سوی امت به‌عنوان مجازات و کیفر خیانتکاران به بیت‌المال اعمال شود؛ زیرا اگر شخصی ملعون است، می‌بایست این لعن در اشکال رفتاری امت نسبت به ملعون به نمایش گذاشته شود که همان «طرد اجتماعی» است تا شخص در شرایط سختی قرار گیرد و دیگران نیز عبرت گیرند.**

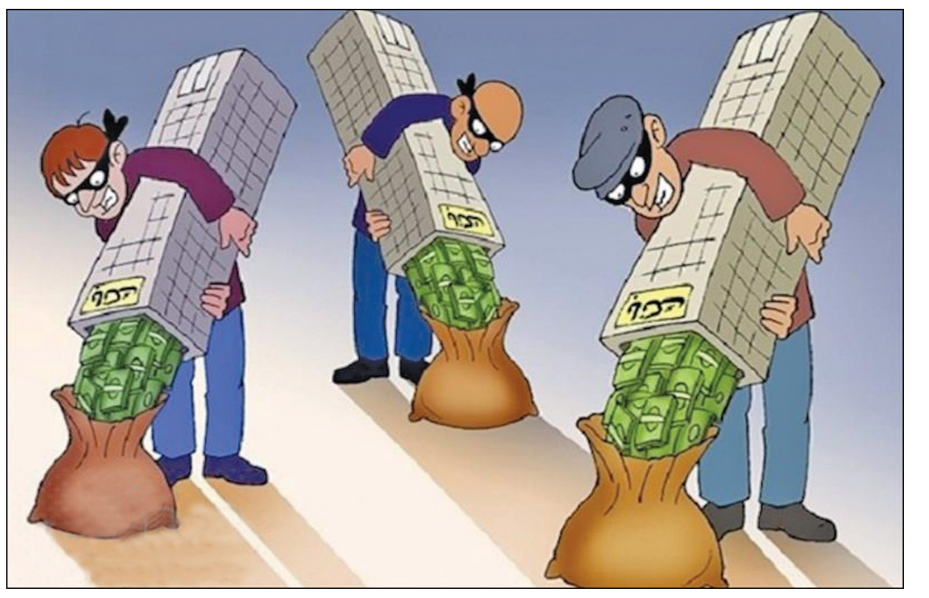

البته خیانت در بیت‌المال تنها به این نیست که شخص خودش تصرفاتی به نفع خویش داشته باشد، بلکه هرگونه بخشش از بیت‌المال خارج از حدود الهی می‌تواند به‌عنوان خیانت تلقی شود. پس هیئت امناء و مسئولانی که برای زیردستان خویش، پاداش‌هایی آنچنانی از بیت‌المال تخصیص می‌دهند، خیانت در بیت‌المال می‌کنند. امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: جود الولاهً بفی‌المسلمین، جور و ختر؛ بخشش نابه‌جای حکمرانان از اموال عمومی مسلمانان، ستم و خیانت است. (میزان الحکمهً، ج ۱۰، ص ۷۴۵)

بنابراین، توجیهی ندارد که شخص به‌عنوان مسئول یک سازمان یا نهاد بخواهد از کیسه بیت‌المال برای دیگران بخشش کند که این از مصادیق «جور» و ظلم و فساد و خباثت است. در حدیث است که اگر مردمی«ختر» کنند، زمینه سلطه دشمنان را بر جامعه فراهم آورده اند: مَا خَتَرَ قَوْمٌ بِالْعَهْدِ إِلاّ سُلّطَ عَلَیْهِمُ الْعَدُو. «ختر» به خیانتی گفته می‌شود که همراه با خباثت و فساد در کاری است. کسی که در امانت الهی و بیت‌المال خیانت می‌کند، به تعهدات خویش به‌عنوان امین عمل نکرده است. این‌گونه است که دشمنان بر این ملت و قوم مسلط خواهند شد؛ زیرا کسی که در بیت‌المال خیانت می‌کند، ملت خویش را می‌فروشد؛ چنانکه عبیدالله‌بن عباس در زمان امام حسن(ع) با خیانت خویش معاویه را بر امت اسلام مسلط کرد.

> **امام صادق(ع) درباره نقش بیت‌المال در بقای امت اسلام و ارزش و جایگاه آن فرمودند: «اگر می‌خواهید دین باقی بماند، بیت‌المال را به دست عادل بسپارید که حق بوده و طرفدار حق می‌باشد.»**

مسئولانی که بیت‌المال مسلمانان را در اختیار دارند باید توجه داشته باشند که خزانه‌دار خدا و اموال عمومی مردم هستند و نمی‌توانند در آن هیچ‌گونه دخل و تصرفی داشته باشند که شائبه خیانت از آن برداشت می‌شود. امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: لیس لک أن تفتات فی رعیهً و لا تخاطر إلا بوثیقهً و فی یدیک مال من مال الله عز و جل و أنت من خزانه حتی تسلمه إلی؛ حق نداری به دلخواه خویش، به مردم چیزی بگویی و بدون دستور، به کارهای دشوار اقدام ورزی! در دست تو، مالی از اموال خداوند عز و جل است و تو یکی از خزانه‌داران اویی تا آن را به دست من بسپاری. (نهج‌البلاغه، نامه ۶)

آن حضرت(ع) درباره معیار پاک‌دستی مسئولان می‌فرماید: دَخَلْتُ بِلَادَکُمْ بِأَشْمَالِی هَـذِهِ وَ رِحْلَتِی وَ رَاحِلَتِی‌ها هِیَ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِکُمْ بِغَیْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنَّنِی مِنَ الْخَائنِینَ؛ با این لباسی که بر دوش دارم و این مرکبی که بر آن سوار هستم، داخل شهر شما شدم و فرمانده شما شدم. پس اگر من از شهرتان خارج شدم و به غیر از چیزهایی که با آن وارد شدم، چیز دیگری داشتم، همانا من از خیانتکاران هستم. (المناقب، ج۲، ص۹۸)

امام زین‌العابدین(ع) در رساله حقوق خویش به این نکته توجه می‌دهد که مال دارای حقی است که می‌بایست رعایت شود. ایشان می‌فرماید: و اما حق المال: فان لا تأخذه الا من حله و لا تنفقه الا فی حله. و لا تحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه و لا تجعله اذا کان من الله إلا الیه و سببا إلی الله؛ باید اموال را، جز از راه‌حلال نگیری و جز به راه‌حلال صرف نکنی و از موضعش منحرف نکنی و از واقعیت ماهوی‌اش دور نسازی و چون مال از او است، جز در مسیر او به کار نگیری و جز مایه حرکت بسوی او قرار ندهی. (تحف العقول، ص ۱۹۱، الحیاهً، ج ۳، ص ۱۷۸)

البته این حقوقی که ایشان برای هر مالی می‌گوید، در مسئله بیت‌المال می‌بایست با شدت و حدت بیشتری مورد اهتمام قرار گیرد. مسئول بیت‌المال باید به‌گونه‌ای عمل کند که از جاده حق و حقیقت و عدالت خارج نشود.

هر مالی که از اموال الهی شمرده می‌شود، یعنی خمس و زکات و فی و انفال می‌بایست به گونه‌ای مورد اهتمام قرار گیرد که هیچ‌گونه تصرفی بیرون از دایره حدود الهی در آن صورت نگیرد. پس اگر کسی نمی‌تواند از آزمون‌های الهی سربلند بیرون آید و احتمال می‌دهد که شایستگی امانتداری بیت‌المال را ندارد، مسئولیت‌های اجرایی نگیرد و خود را در شرایط آزمون سخت الهی که با مال و بیت‌المال انجام می‌شود قرار ندهد.

اصولا مسئولیت در نظام اسلامی، امانت الهی همانند ولایت الهی است که امانت خدا است (احزاب، آیه ۷۲ و روایات تفسیری) بنابراین، هرگونه خیانت در امر مسئولیت ناروا است و می‌بایست از آن اجتناب کرد. امیرالمؤمنین(ع) به «اشعث‌بن قیس» که استاندار آذربایجان بود، می‌نویسد: «وَ إنّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَهٌ وَ لَکِنّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَهٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعًی لِمَنْ فَوْقَکَ لَیْسَ لَکَ أَنْ تَفْتَاتَ فِی رَعِیّهٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلّا بِوَثِیقَهٌ وَ فِی یَدَیْکَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللّهِ عَزّ وَ جَلّ وَ أَنْتَ مِنْ خُزّانِهِ حَتّی تُسَلّمَهُ إِلَیّ وَ لَعَلّی أَلّا أَکُونَ شَرّ وُلَاتِکَ لَکَ؛ این پست و حکومت تو طعمه نیست، بلکه امانتی بر گردنت می‌باشد و باید آرام آن را برانی. تو نگهبانی بیش نیستی و حق نداری به رأی خود عمل کنی.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵)

برخی از مسئولان به خویشان و فرزندان که می‌رسند از دایره عدالت خارج می‌شوند و به جای آنکه «قوامین بالقسط» و مجری «عدالت» باشند، خیانت می‌ورزند و خویشان را مقدم کرده و با انحصارطلبی، دیگران را از مشارکت باز می‌دارند. (نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸)

امیرمومنان علی(ع) در این‌باره هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ایاک والاستئثار بما الناس فیه أسوهً؛ بپرهیز از ویژه‌سازی در چیزهایی که همه مردم در آنها برابرند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

حسابرسی از بیت‌المال و مسئولان و نظارت دقیق بر اعمال آنان امری لازم و بایسته و واجب است. امام علی(ع) در این‌باره می‌فرماید: أما بعد. فقد بلغنی عنک أمر، ان کنت فعلته فقد اسخطت ربک و عصیت امامک و اخزیت امانتک. بلغنی أنک جردت الارض فأخذت ما تحت قدمیک، و اکلت ما تحت یدیک. فارفع الی حسابک! و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس. و السلام؛ اما بعد. درباره تو به من خبری رسیده است. اگر چنین کرده باشی، همانا که خدای خویش را به خشم آورده و از فرمان پیشوای خود سرباز زده و در امانت، کار به رسوایی کشانده ای. مرا گفته‌اند که به ستم، زمین را از بار و بر، تهی ساخته‌ای و باغ و بستان مردمان گرفته‌ای و کیسه‌ها از اندوخته‌ها پرداخته ای. اینک، حساب خود را نزد من فرست و بدان که حساب خواهی خدا، از حسابرسی آدمیان دشوارتر است.و السلام.(نهج‌البلاغه، نامه ۴۰)

برخی از مسئولان گمان می‌کنند که وقتی به منصبی دست یافتند و مسئولیتی گرفتند، به چراگاهی درآمدند که همچون چارپایان می‌بایست شبانه‌روز از آن بچرند و شکم خویش را با مال مردم پر سازند. این افراد چنان‌که در آیات قرآن آمده در دنیا و آخرت خوار و ذلیل خواهند شد، چنانکه امام علی(ع) می‌فرمایند: و من استهان بالأمانهً، و رتع فی الخیانهً و لم ینزه نفسه و دینه عنها، فقد أحل بنفسه الذل و الخزی فی‌الدنیا و هو فی‌الآخرهً أذل و أخزی. و ان أعظم الخیانهً، خیانهً الامهً، و أفظع الغش غش الأئمهً. آن کس که امانتداری را خوار انگارد ودر اموال مردم، به خیانت چرا کند و روان و آیین خویش را از خیانت‌کاری، پاکیزه نگرداند، همانا در این سرا، خواری بر خود روا داشته است و در آن سرا، خوارتر از این سرا باشد. آری، بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت است و زشت‌ترین دغل‌کاری، دغل‌کاری با پیشوایان. (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶)

ایشان درتوصیف چریدن از بیت‌المال می‌فرماید: یَخْضَمُونَ مَالَ اللّهِ خِضْمَهُ الْإِبِلِ نِبْتَهُ الرّبِیعِ؛ بعضی از افراد مثل شتری که به عَلف تازه بهاری رسیده است، مال خدا و بیت‌المال را می‌خورند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

هر گاه کسی در بیت‌المال خیانت ورزید، نظام اسلامی باید اموال به یغمارفته را به بیت‌المال بازگرداند و شخص خائن را مجازات کند. امیرمومنان امام علی(ع) می‌فرماید: والله لو وجدته قد تزوج به‌النساء و ملک به‌الاماء لرددته، فان فی‌العدل سعهً. و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه أضیق؛ به خدا سوگند! اگر ببینم آنچه را عثمان بیهوده از بیت‌المال، به این و آن بخشیده، به مهر زنان یا بهای کنیزان درآمده باشد، آن را باز می‌گردانم، زیرا عدالت، گشایش می‌آورد. و آن کس که عدالت بر او گران آید، ظلم و ستم، بر او گران‌تر خواهد بود. (نهج‌البلاغه، خطبه. ۱۵)

البته در روایات است که خواری و ذلت دنیوی و اخروی نصیب کسانی است که در بیت‌المال به ناحق تصرف می‌کنند. چنانکه در روایت است که «مدعم» از خدمتکاران پیامبر(صلی الله علیه و آله) در یکی از جنگ‌ها، همراه وی بود. او، در آن جنگ، به تیر دشمن شهید شد. مسلمانان کنار پیکر او گرد آمده، می‌گفتند: بهشت بر تو گوارا بادا! ولی پیامبر سخنی نمی‌فرمود و خشمناک به‌نظر می‌رسید. حاضران، علت خشم را نمی‌دانستند که ناگهان پیامبر(ص) فرمود: کلا، و الذی نفس محمد بیده! ان شملته الآن لتحترق علیه فی‌النار، کان غلها من فی‌المسلمین یوم خیبر؛ نه هرگز، سوگند به خداوندی که جان محمد در دست اوست! روپوش او، هم اکنون وی را در میان آتش شعله‌ور خود می‌سوزاند، چون، او، آن روپوش را از بیت‌المال مسلمانان بدون رعایت مقررات و از روی خیانت برداشته بود.(سیره ابن هشام، ج ۳، ص. ۳۵۴)

امیرمومنان علی(ع) بعد از خیانت «منذربن جارود» در ولایت فارس، به وی می‌نویسد: و لئن کان ما بلغنی عنک حقا، لجمل أهلک و شسع نعلک خیر منک؛ اگر آنچه که از خیانت تو، به من رسیده است، درست باشد، شتر اهلت و بند کفشت، با ارزش‌تر از تو است. (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱)

پیامبر(ص) نیز درباره خیانتکاران در بیت‌المال و وضعیت آنان در قیامت می‌فرماید: من استعملناه منکم علی عمل، فکتمنا مخیطا فما فوقه، کان غلولا یأتی به یوم القیامهً؛ هر کس از شما را بر کاری گماردیم و او، سوزنی یا چیز مهم‌تری را از ما پنهان دارد، آن خیانتگر را همراه با خیانتش روز قیامت خواهند آورد.(صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۷)

چراغ راه

لزوم شناخت خداوند از طریق اهل‌بیت(ع)

قال‌الامام‌الصادق(ع) لسوال مفضل ما معنی الصراط؟ «هو الطریق الی معرفه الله عزوجل، و لها کان صراط فی‌الدنیا، و صراط فی الاخره. فاما الصراط فی الدنیا، فهو الامام المفترض الطاعه، من عرفه لدنیا، و اقتدی بهداه مرعلی الصراط الذی هو جسر جهنم فی‌الاخره، و من لم یعرفه فی الدنیا زلت قدمه عن الصراط فی الاخره فتردی فی نار جهنم.

امام صادق(ع) در پاسخ مفضل بن عمر که از معنای صراط پرسیده بود، فرمود، صراط مستقیم راه معرفت به سوی خداوند است که به صراط در دنیا و آخرت تقسیم می‌شود. صراط در دنیا همان امام واجب الاطاعه، و صراط در آخرت پلی است که از دوزخ عبور می‌کند. هرکس صراط دنیا (امام واجب الاطاعه) را بشناسد، و از او پیروی کند، از صراط آخرت به آسانی عبور خواهد کرد، اما کسی که در شناخت امام معصوم یا پیروی از او کوتاهی کند پایش در قیامت خواهد لغزید و در دوزخ واژگون خواهد شد.[1]

---

[1] ۱- تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص ۵۴۹

حکایت خوبان

صورت حقیقی مخالفین ائمه اطهار(ع)

ابوبصیر گفت: خدمت امام باقر(ع) عرض کردم، ای مولای من! من شیعه و شیفته و غلام شما هستم و نابینا و ضعیف و ناتوانم. بهشت را برای من ضمانت کنید. حضرت فرمود: می‌خواهی نشانه‌ها و علائم ائمه اطهار(ع) را به تو عطا کرده و نشان دهم؟ عرض کردم: چه می‌شود که هر دو، ضمانت بهشت و نشانه‌های ائمه(ع) را به من عنایت فرمایید. حضرت فرمود: واقعا هر دو را دوست داری؟ عرض کردم: چرا دوست نداشته باشم. حضرت دست مبارک خود را به روی چشمان من کشید، بی‌درنگ در همان حال تمام ائمه(ع) را در جایی که نشسته بودند به چشم خود دیدم. سپس حضرت فرمود: ای ابوبصیر! چشم خود را باز کن و بگو چه می‌بینی؟ چشمان خود را باز کردم و در همان حال هر آنچه را دیدم گفتم: به خدا سوگند جز سگ و خوک و بوزینه چیزی ندیدم، و بعد از حضرت پرسیدم: این بخت برگشتگان بیچاره چه کسانی هستند که این چنین مسخ شده‌اند؟

حضرت فرمود: اینها را می‌بینی، این جمعیت انبوه مخالفین اهل‌بیت عصمت و طهارت و شیعیان هستند که اگر پرده برداشته شود، شیعیان مخالفین و دشمنان خود را جز به این صورت نخواهند دید.

و بعد حضرت فرمود: حال اگر دوست داری چشم تو را به همین حال باز بگذارم، و اگر دوست نداری این حال را از تو گرفته، به اذن خدا بهشت را برایت ضمانت کرده، تو را به صورت اول بازگردانم.

عرض کردم: ای مولای من، احتیاجی به تماشای این مردم بدسیرت ندارم. مرا به حال اولم برگردان که هیچ چیزی را نمی‌توان با بهشت معاوضه کرد. آنگاه حضرت دست مبارک خود را به روی چشمانم کشید و به صورت اول خود که نابینا بودم بازگشتم.[1]

---

[1] ۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۵

پرسش و پاسخ

چرایی تبعیت از اهل‌بیت(ع)

پرسش:

آیا قرآن کریم و سیره پیامبر گرامی اسلام(ص) در هدایت انسان‌ها به سوی تکامل و سعادت دنیا و آخرت کفایت نمی‌کند و چه نیازی به پیروی و تبعیت از اهل‌بیت(ع) در این رابطه وجود دارد؟

پاسخ:

یکی از مباحث بسیار مهم و با ارزش در معارف دین مبین اسلام و مذهب نورانی تشیع، پیروی از اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) در کنار پیروی از قرآن است، زیرا قرآن و عترت پیامبر(ص) دو ودیعه الهی و دو گوهر گرانبهای به امانت گذاشته شده از سوی پیامبر گرامی(ص) هستند که تمسک به آن دو، مایه حیات حرکت، رشد، سعادت، و تکامل انسان‌ها و جوامع بشری به حساب می‌آیند. این دو ثقل ارزشمند، نشأت گرفته از یک منبع، و در حرکت به یک مسیر، و سرانجام به یک مقصد منتهی خواهند شد آنان که به دنبال سعادت و هدایت در دنیا و آخرت هستند، بی‌تردید باید گمشده خود را در آن دو جستجو کنند.

آنهم نه به صورت مجزا و جدا از هم، زیرا قرآن بدون عترت و عترت بدون قرآن نه مورد و توصیه قرآن است و نه مورد تایید عترت. قرآن ابتدا پیامبر اکرم(ص) و سپس اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) را نخستین و برترین معلم، مبین و مفسر آیات خویش معرفی نموده است. از این رو باید اهل‌بیت پیامبر اسلام(ص) را شناخت و از آنان چگونه خواندن و چگونه فهمیدن قرآن را فرا گرفت.

قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «فسئلوا اهل الذکر، ان کنتم لاتعلمون» اگر نمی‌دانید، (از آنها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین) آگاهند. (نحل -۴۳)

مرحوم علامه طباطبایی(ره) در ذیل آیه فوق «اهل ذکر» را در جمله «فسئلوا اهل الذکر» همان اهل بیت(ع) تفسیر کرده و از همین جمله استفاده می‌کند که اهل‌بیت مبین و معلم قرآن هستند، و حدیث شریف ثقلین را نیز در اینجا مورد استناد قرار می‌دهد. (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۰)

نکات کلیدی حدیث ثقلین

نکاتی کلیدی که از این حدیث شریف و گرانبها به دست می‌آید، عبارتند از:

۱. از اینکه حضرت در روزهای واپسین عمرش، کتاب خدا و عترت خویش را در ردیف هم و با تعبیر به: «انی تارک فیکم الثقلین»، «من دو چیز گرانبها را در بین شما ترک می‌کنم»، مورد توصیه همگان قرار می‌دهد، نشان‌دهنده نقش و جایگاه آن دو در هدایت انسان‌ها، و تعیین وظیفه نسبت به تبعیت از آن دو برای دیگران، و در اهتمام ورزیدن مسلمانان نسبت به آن دو است.

۲. از تعبیر به: «کتاب الله و عترتی» استفاده می‌شود، همان‌گونه که قرآن کریم در تمامی قرون و اعصار جاویدان است، عترت پیامبر نیز در کنار قرآن، جاویدان خواهد بود، کما اینکه جمله پایانی فرمایش حضرت، تصریح به همین مطلب دارد که فرمود: «و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

۳. از تعبیر به: «ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً» استفاده می‌شود که آن دو مایه سعادت دنیوی و اخروی برای آنان که آن دو را نصب‌العین خویش قرار دهند، به حساب می‌آیند.

۴. تعبیر به «ان تمسکتم بهما» به ما نحوه تبعیت و پیروی از قرآن و عترت را می‌آموزد، و آن این است که ما در اطاعت و پیروی، آن دو را در ردیف هم قرار دهیم. به عبارت دیگر، پیروی از قرآن بدون اهل‌بیت و پیروی از اهل‌بیت بدون قرآن، نه تنها مایه هدایت و سعادت نخواهد بود، بلکه مایه ضلالت و گمراهی انسان خواهد بود؛ زیرا به دنبال آن فرمود: «لن تضلوا ابداً»؛ یعنی اگر شما انسان‌ها، قرآن را موید عترت پیامبر و هم‌چنین عترت پیامبر را مبین و مفسر قرآن دانستید، هرگز دچار لغزش، ضلالت و گمراهی نخواهید شد. اینجا است که با کلام حضرت، میزان نقش اهل بیت عصمت و طهارت در مورد قرآن برای ما روشن می‌شود.

۵. نکته مهم دیگری که از «حدیث ثقلین» به دلالت التزام، به دست می‌آید، عبارت است از حفظ و صیانت قرآن از تحریف؛ زیرا طبق فرمایش پیامبر بر همگان تکلیف است که در مقام تبعیت از قرآن و عترت، آن دو را در کنار یکدیگر داشته باشند؛ از این رو وظیفه هر محقق و پژوهشگر قرآنی هم این است که در پژوهش‌های قرآنی خویش، اعم از تفسیر و غیره، فرمایشات اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) را نیز در کنار قرآن ملاحظه نماید، تا راه، هدف و مطلب صواب را به کمک هم دریابد، و سعی و تلاش این است که آن دو گوهر گرانبها در طول تاریخ بشر از هر صدمه و آسیبی در آمان بماند و حفظ شود، در نتیجه خود انسان نیز در پناه صیانت قرآن از تحریف، با استفاده از رهنمودهای عترت پیامبر، هرگز دچار ضلالت و گمراهی نخواهد شد.

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir